عنوان:

سیر ورود انسان به دنیا

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-153 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/اصلاح اندیشه/تغییر بینش/نسبت به نظام آفرینش |
| برچسب | تغییر بینش، انسان، دنیا، سیر، تفکر، قوانین عالم |
| توضیحات |  |

«وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَيئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُون‏» (النحل : 78)

«وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ»: و خدا خارج می‌كند شما را از بطون مادرانتان. این قسمت توجه به غیب دیگری است که با همین عالم رابطه دارد. عالم دیگر، عالم بطون مادران است. این مطالب چیزی نیست كه فهم آن سخت باشد. با مختصر دقت، یك زیر بنای فكری بسیار محكم برای انسان ایجاد می‌كند.

بین آن عالم و این عالم چه ارتباط و پیوستگی وجود دارد؟ در عین حال كه این دو عالم، مستقل اند و نظام مخصوص به خود دارند، هر آن چه را كه در زندگی این عالم نیاز داریم، همگی در آن عالم قبلی ساخته شده است. اگر در عالم رحم مادر به ما می‌گفتند چشمت را مراقب باش كه در این عالم خوب درست شود، چرا كه اگر این ناقص باشد، تو كور می‌شوی و تمام وجود تو در عذاب است. این حرف‌ها برای آن جنین در شكم مادر، قابل درك نبود. تازه اگر علم خیلی پیشرفت كند و جنین این حرف را بفهمد كه مواظب باش چشم داشته باشی، تازه نمی‌فهمد كه چشم یعنی چه. چون دیدن، اصلاً در ظرفیت آن عالم نیست. دیدن مربوط به نظام بالاتری است. دیدن را نمی‌تواند بفهمد، اصلاً درك آن معنی در آن نظام، محال است. اگر هم به او توضیح بدهی كه دیدن یعنی چه و بگویی مثلاً كوه كه هزاران برابر توست، در این چشم جا می‌شود و تو آن كوه را می‌بینی و... ، می‌گوید نه این اصلاً امكان ندارد. اگر كوه در این چشم جا شود كه چشم من متلاشی می‌شود. اگر بازهم توضیح بدهی كه دیدن واقعاً به معنای جاگرفتن كوه در چشم تو نیست، بلكه نوری وجود دارد كه آن را به این چشم می‌آورد و آن باعث دیدن می‌شود. خواهد گفت: مشكل كه بدتر شد. خود نور چیست؟! تازه اگر هم چنین چیزی كه می‌گوید، بشود، اصلاً دیدن یعنی چه؟

هر قدر هم بگویی كه این دیدن چیزی جدای از تو نیست باز هم نخواهد فهمید. چرا كه آن نظام با این نظام، كاملاً متفاوت است. اصلاً تضاد با نظام این عالم دارد. اما در عین حال، پیوستگی خیلی عجیبی دارد. آن قدر پیوستگی دارد كه چشم باید در آن عالم ساخته شود و دراین عالم استفاده شود. همه‌اش هم در خود شخص است.

چشم فقط یك مثال است. همه چیز مثل همین است. زبان برای درك مزه و خوردن و... . بازهم در آن عالم غذای كودك از طریق خون مادر تغذیه می‌شود، اصلاً درک خون برای کودک معنا ندارد و... . اما هرچه هست باید در آن عالم ساخته شود و هر چه شد، دیگر همان خواهد شد. اگر در آن جا، چیزی ناقص ساخته شود، این جا هم در زندگی به همان اندازه كه ناقص شده از آن محروم است. و به همین ترتیب اعضای دیگر هم اینچنین است.

 در این ساخته شدن، دو چیز بسیار مهم دخالت دارد:

1. خون مادر (خون آن عالم) همواره حركت می‌كند.

2. مأمورینی از عالم ملكوت، آن مواد را می‌گیرند و از آن مواد كه در داخل خون است، اعضای مختلف بدن را می‌سازند. آن دانشمندان دانش آفرین، آنها كه خود علم، خود نور و خود قوه هستند. این ها مطالبی است كه غیر از وحی، محال است منابع علوم دیگر بتوانند درك كنند.

این امام سجاد(ع) است كه با توصیف خود، ملائكه را برای ما می‌فهماند و نقش و كاركرد هر یك از آنها را در عالم برای ما شرح می‌دهد. علوم ذهنی اگر بخواهند به این عالم پا بگذارند، پَرَش می‌سوزد.

با قبول همه قوانین این عالم كه مثلاً استخوان از كلسیم ساخته می‌شود و یا مغز از فسفر موجود در خون ساخته می‌شود و...، این مأمورین ملكوتی هستند كه مهندسی آن را انجام می‌دهند و تمام دستگاه‌های ریزریز این بدن را آن مهندسین از گردش این مواد به شكل خون می‌گیرند و این ها را می‌سازند. وگرنه خون در حركت خودش است. آنكه این ها را می‌گیرد و می‌سازد برای عالم بعد، آن مهندسین ملكوتی هستند.

با فهم این مطالب، تازه می‌فهمیم كه این عالم، چقدر دقیق و حساب شده است؛ آن هم مرتبه به مرتبه. حتی بعد از این که به این عالم آمدیم، (در دوره­ی نوزادی) نه چشم می‌بیند و نه گوش می‌شنود و به عبارتی هنوز در زندگی این عالم نیستیم. در برزخی هستیم كه آماده این عالم شویم. همچنانكه كار متخصص زیباست و بر مریض حكومت می‌كند، کار آن ملائكه‌ای كه حافظ آن متخصص هستند نیز چه زیبا و لطیف است و حكومت می‌كند.

پس آن مأمور مربوطه در آن دوران كوتاه چنین چیزی [بدن انسان] را ساخت، در حالیکه هزاران سال است متخصصان در شناخت آن، پیش می‌روند، آن هم در یك رشته مثلاً چشم یا پوست و هنوز به پایان نرسیده­اند.

آن جنینی كه در آن عالم نمی‌فهمید، الان در این عالم، می‌فهمد كه من كور مادرزادم یعنی چه. کوری چیزی بیرون از تو نیست، خودت هستی. مغزت قوی است یا ضعیف یا...؛ همه این ها در خود من است و كیست كه این معنا را متوجه نشود؟ اصلاً فطرت با صراحت بیان می‌كند كه وجودی كه الآن داری، همه در عالم دیگر ساخته شده است و زندگی بدون این بدن [كه در عالم دیگر ساخته شده است] نمی‌شود.

«وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ لا تَعْلَمُونَ شَیئاً»:

آن جا كه این نظام خلقت را آفرید، در حالتی بود كه تو را به خود آگاهی نداد. حتی لحظه تولد هم آگاهی نداد. حتی در برزخ این عالم هم آگاهی نداشتم. می‌ارزد روی این تفكر كند تا چیزی به دست آورد.

«وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»:

آماده برای رفتن به یك عالم بالاتر می‌شوی. ما برای تو یك سری ابزار شناخت بیشتر می‌دهیم. شنوایی و بینایی و افئده دادیم.

فؤاد: آن قسمت از انسان است كه روح بوسیله آن مركز می‌تواند حقایق این عالم را بفهمد.

ما این ها را به تو دادیم تا شما آماده بشوید برای آفرینشی كاملتر از این آفرینش. تازه این جا در دستگاه‌های ابتدایی‌اش هستیم و هنوز انسانی باشد و زندگی كند، نداریم. تازه رسیدیم به این مرحله كه وارد كارگاهی شدیم.

نظام این عالم این است كه باز هم این عالم، خونی دارد و لحظه‌ای ساكت نیست و این خون بازهم در آفرینش است و بازهم این مأمورین، مواد را می‌گیرند و می‌سازند كه جنس آن به تناسب عالم بعدی است و این جا آمدیم تا آن را بسازیم و این آن قدر مهم است كه نیاز به عالمی به این عظمت دارد كه محافظ آن (محافظ برای دستگاهی است كه ارزش آن بالاست ومحافظ خودش ارزشی ندارد) این بدن است كه این پیچیدگی را دارد. پس محافظ آن شخصیت بالاتر، همین بدن به این پیچیدگی است كه بعداً باید بیندازیم سطل آشغال، پس آن چه چیز است كه باید در داخل این ظرف درست بشود؟!

خوب خون ما در این عالم چیست؟ خون ما كه آن ملائكه مربوطه، مواد را از آن می‌گیرند وشخصیت عالم بعد را درست می‌كنند، اعمال انسان است. و در تسویه و تناسب آن با این جسم توضیح داده می شود.

 کتاب فطرت-پایگاه ندای پاک فطرت